

مبانی دینی «برائت از مشرکان»

محمد تقی رهبر

مقدمه:

فصل اول: قرآن و «برائت از مشرکان»
فصل دوم: حقیقت دین، ابراز محبت و اعلان برائت
برائت از مشرکان، پیامی ازلی و ابدی
فصل سوم: حج و برائت از مشرکان
فصل چهارم شبهات و القائات

مقدمه

نوشتار حاضر، تحت عنوان «مبانی دینی برائت از مشرکان»، سعی دارد با جستجو در قرآن و سنت معصومان (علیهم السلام) نصوص و ادله ای را که می تواند به نحوی مبنا و یا دلیل و پشتوانه ای بر «اعلان انزجار و برائت از مشرکان و مستکبران» باشد، ارائه نماید. گرچه همه آیات و احادیث یاد شده در متن، دلالت یکسانی بر مطلب ندارند، اما همگی آنها و هر یک به گونه ای (برخی به صورت صریح، برخی به صورت ظاهر و بعضی به عنوان مؤید)، به ضرورت این «تکلیف دینی و سیاسی» راه می برند.

متأسفانه مجال پرداخت تفصیلی و جداگانه به مبانی سیاسی

این بحث، پیش نیامد و تنها در لابلای مباحث به اشاراتی بسنده شد (به مقداری که آیات و احادیث، یا قطعه های تاریخی از صدر اسلام، یا اقداماتی از سوی فقها، به گونه گذرا بدان رهنمون بودند). شایسته است که مبانی و نیز ضرورت های سیاسی و اجتماعی «اعلان برائت از مشرکان» نیز در فرصتی دیگر و به طور مستقل مورد بحث قرار گیرند.

در شرح و تفسیر آیات، افزون بر تفاسیر شیعه، به پاره ای از تفاسیر دانشمندان اهل سنت نیز مراجعه گردیده تا دیدگاه های آنان نیز در این زمینه ارائه شود. گرچه هیچ عالم اسلامی به قدر رهبر فقید انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (قدس سره) به احیای نظری و عملی این اصل توحیدی نپرداخته است، اما بسیاری از دانشمندان مذاهب گوناگون اسلامی، آن را جزء اصول اساسی دین می دانند؛ هرچند از احیای آن در موسم حج و سرزمین وحی و پایگاه توحید، غافل اند. به امید احیای حج ابراهیمی و محمدی صلوات الله علیهما، آنگونه که آرزوی پرچمدار اسلام ناب در عصر حاضر بود. إن شاء الله .

فصل اول: قرآن و «برائت از مشرکان»

1- برائت از مشرکان، سیره پیامبران

برائت از ملحدان و مشرکان، یکی از دو رکن اساسی توحید است. نظری به اصول بنیادین ادیان توحیدی نشان می‌دهد که «اعلان برائت از مشرکان» جزء لاینفک (و به تعبیر حکما، جزء ذاتی) توحید است. توحید، به عنوان اولین اصل و پایه در مکتب انبیای الهی، مرکب از دو جزء، «نفي غير خدا» و «اثبات خدای سبحان» می‌باشد (مفاد کریمه: لا اله الا الله).

وهمه پیام آوران الهی برای ابلاغ این پیام برانگیخته شدند. قرآن کریم مأموریت آنان را این گونه ترسیم می‌کند:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أُعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ¹»

در فرهنگ قرآن، «هر معبودی جز خدا»² و هر مدعی قدرت و اراده - جز خدا - طاغوت شمرده می‌شود. طاغوت، سمبل هر سرکشی و طغیانگری در برابر حق است و اجتناب از او به عنوان «تکلیف» به همه ملت‌ها و اقوام، ابلاغ شده است. اساساً دعوت به «دوری جستن از طاغوت»، نیمی از رسالت مبعوثان است. به عبارتی روشن‌تر و به قرینه مقابله در آیه شریفه (که «اجتنبوا» در برابر «اعبدوا» به کار رفته)، «نفي عبودیت طاغوت و سرسپردگی او و اطاعت از وی» یکی از دو هدف اصلی بعثت

انبیاست.

از معنای طاغوت استفاده می‌شود: تفاوتی نمی‌کند که بت ساخته دست آدمی باشد یا انس و جنّ طاغی و سرکشی که در نظام هستی ادّعی ربوبیت دارد) چون فرعون که ادّعا می‌کرد: «أنا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»³، بر همین اساس بود که همه پیامبران الهی از طاغوت‌های عصر خویش برائت می‌جستند و این برائت را آشکارا ابراز می‌نمودند.

حضرت نوح(علیه السلام) در اظهار برائت از کافران و اعتقادات و اعمال و رفتار آنان، می‌گوید: «إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ»⁴ و حضرت هود(علیه السلام) از مشرکان و آلّه آنان، اعلان برائت می‌کند و می‌گوید:

«قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ * مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ»⁵

«من خدا را گواه می‌گیرم، و شاهد باشید که من از آنچه جز او شریک وی می‌گیرید، بیزارم؛ پس همه شما در کار من نیرنگ کنید و مرا مهلت ندهید.»

حضرت هود، برای اعلان برائت از مشرکان، هم خدا را گواه می‌گیرد تا صدقی بر ادّعایش باشد و هم قومش را، تا از نفرت و

برائت او از خدایانشان مطلق باشند، و سکوت و عجز خود را در برابر تحدی او لمس کنند. سخن هود(علیه السلام) در واقع دلیلی عقلی بر بطلان الوهیت خدایان و معجزه ای بر صحت رسالت اوست⁶.

چنانچه ابراهیم خلیل الرحمن(علیه السلام)، پایه گذار و معمار خانه خدا (مرکز توحید و یکتاپرستی)، در مقاطع گوناگون رسالت خویش، برائت و انزجار خود را از مشرکان و خدایان ایشان ابراز می کند. او پس از اقامه برهان بر بطلان اعتقادات قومش، اظهار می دارد:

«قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ * أَفَ لَكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»⁷

«آیا جز خدا چیزی را می پرستید که هیچ سود و زیانی به شما نمی رساند؟ اف بر شما باد و بر آنچه غیر از خدا می پرستید! مگر نمی اندیشید؟»

ابراهیم(علیه السلام)، پس از ابطال الوهیت خدایان، از مشرکان و خدایانشان اعلان برائت می کند؛ چنانچه پس از اثبات وحدانیت پروردگار، آشکارا بدان شهادت می دهد و آنان را به تعقل، فرا می خواند⁸.

دَقَّتْ در آیات کریمه نشان می دهد که سخن از «برائت قلبی» نیست؛ بلکه سخن از «شهادت» و «اعلان برائت» است؛ چنانچه برای ورود به جرگه مسلمانان، «شهادت» بر وحدانیت پروردگار و نبوت رسول خاتم(صلي الله عليه وآله) لازم است، تا همگان بدانند و بشنوند؛ هم موحدان مطلع شوند و هم ملحدان و مشرکان آگاه گردند.

اگر پیامبران الهی تنها به اثبات خدای خویش اکتفا می کردند و از اظهار نظر درباره خدایان آنان اجتناب می ورزیدند، مورد تعرض و آزار و اذیت مشرکان قرار نمی گرفتند. اساس دشمنی آنان با انبیای الهی، «نفي موجودیت و الوهیت خدایانشان» بود؛ چراکه لازمه توحید - که پیام اصلی پیامبران است - نفي آنهاست.

پیامبران الهی حتی مجاز به «استغفار» و طلب بخشش برای مشرکان نیز نبودند؛ چرا که طلب مغفرت از پروردگار در حق بنده ای سودمند است که نسبت به خدای سبحان، عناد و لجاج و استکبار نورزد و با سخن حق، درنیاویزد⁹. این مطلب، البته دلایل عقلی و نقلی روشنی دارد. ابراهیم خلیل نیز پس از اطلاع از دشمنی و عناد آزر با خدای سبحان، نه تنها برای او طلب مغفرت نکرد، بلکه از او برائت جست:

«فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ¹⁰»

و این برائت را در حدّ اعلا و مبالغه آمیز¹¹ ابراز نمود:

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَيِّهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ * إِلَّا الَّذِي

فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ¹²»

حتی ابراهیم(علیه السلام) در این زمین، الگویی امت اسلامی

معرفی شده و خداوند، او و پیروانش را (که از بت پرستان و

خدایان آنان برائت جستند)، به عنوان «اسوه حسنه» معرفی

می کند و می فرماید:

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا

لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءٌ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا

بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ¹³»...

«قطعاً برای شما در» پیروی از «ابراهیم و کسانی که با اویند،

سرمشقی نیکوست، آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از

آنچه به جای خدا می پرستید، بیزاریم. و به شما کفر می ورزیم

و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است

اما وقتی که فقط به خدا ایمان آورید...».

براساس این آیه شریفه، ابراهیم و پیروان او، به خاطر شرك قوم،

هم با آنان عملاً مخالفت می ورزند و هم قلباً دشمنی و بغض و

چنان به بغض قلبی و مخالفت عملی خویش - تا وقتی که شرک آنان استمرار دارد - ادامه می دهند، تا به خدای یکتا ایمان آورند¹⁴. معرفتی ابراهیم و پیروانش به عنوان «اسوه حسنه» و ذکر سرّ اسوه بودن، تکلیف مسلمانان را در مصاف با مشرکان و ملحدان، روشن می کند: بغض و دشمنی قلبی، مخالفت عملی و استمرار آن تا مرحله ایمان آوردن مشرکان.

حضرت موسی(علیه السلام) نیز از فرعون و قومش برائت می جوید و به مبارزه عملی با او برمی خیزد؛ بنی اسرائیل را از تحت سلطه فرعون و ظلم و ستم او می رهاند؛ چنانکه پیروان او راهش را ادامه می دهند و مؤمن آل فرعون، مردم را به توحید و برائت از ربوبیت فرعون فرا می خواند¹⁵.

2- اسلام و برائت از مشرکان

اعلان برائت از مشرکان و ملحدان، در دین اسلام و بعثت پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله) به اوج خود رسید. آیات متعدّد قرآن، «ابراز انزجار و برائت پیامبر از مشرکان» را ترسیم می کند...

پیامبر، مأموریت پیدا کرد به مشرکان ابلاغ نماید که:

«أَيْنَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ»¹⁶

«آیا شما واقعاً گواهی می دهید که در کنار خدا، خدایان دیگری است؟ بگو: من گواهی نمی دهم. بگو: او تنها معبود یگانه است و بی تردید، من از آنچه شریک» او «قرار می دهید، بیزارم». فخر رازی مفسر بنام اهل سنت، در تفسیر این آیه شریفه می گوید:

«به سه وجه بر براءت از شرك و اثبات توحيد دلالت دارد، و جمله سوم (انني بريء مما تشركون) صریح در این معناست؛ لذا علمای اسلام بر کسی که اسلام می آورد، مستحب دانسته اند که ابتدا شهادتین را بر زبان جاری کند، سپس از هر دینی غیر از اسلام تبری جوید¹⁷.

حتی اگر اقوام و نزدیکان پیامبر نیز دست از شرك و بت پرستی «برنداشتند، باز هم پیغمبر موظف است آنان را انذار نماید. و در صورت اصرار بر شرك و الحاد، از ایشان براءت جوید:

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ * وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ * وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ¹⁸»

«و خویشان نزدیکت را هشدار ده و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده اند، بال خود را فروگستر و اگر تو را نافرمانی کردند،

بگو: «من از آنچه می کنید، بیزارم» و بر «خداي «عزیز مهربان توکل کن».

علاوه بر آیات گذشته، که بیانگر پیام توحیدی پیامبران است و بخش دیگری از آنها در مباحث آینده خواهد آمد، آیات دیگری از قرآن نیز می تواند دلیل یا لاقل مؤیدی بر ضرورت اعلان برائت از مشرکان و ملحدان باشد (که طی سه عنوان آتی همین فصل، به بخشی از آنها اشاره می کنیم).

3- نهی از تولی کفار

آیات شریفه ای که مسلمانان را از «تولی» کفار نهی می کنند، نمونه ای از آیات مورد نظر است. در میان آیات قرآن، دو موضوع «تولی کفار» و «ربا خواری» شدیدترین لحن از آیات را به خود اختصاص داده اند¹⁹ که در بین آنها، «تولی کفار» بیش از همه مورد نهی قرار گرفته است. خداوند، در این دسته از آیات، «رابطه ولایت بین مؤمنان و کافران» را نهی فرموده است؛ خواه ولایت به معنای «دوستی» باشد یا «قیمومیت و سرپرستی»؛ که در مورد معنای دوم روشن تر است. به نمونه هایی از آیات توجه کنید:

– « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ

أُولِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ²⁰»...

– « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أُولِيَاءَ²¹»...

– « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوعًا وَلَعِبًا مِنَ

الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أُولِيَاءَ²²»...

– « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أُولِيَاءَ إِنَّ

اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَيَّ الْإِيمَانَ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ

الظَّالِمُونَ²³»

علامه طباطبائي در خصوص علت شدت نهي خداوند از تولي

كفار، مي فرمايد:

«لأنّ تلك المعاصي لا تتعدّي الفرد أوالأفراد في بسط

آثارهاالمشؤومة ، و لا تسري الآ الي بعض جهات النفوس و لا

تحكم الآ في الأعمال و الأفعال بخلاف هاتين المعصيتين» الربا و

تولي اعداء الدين «فانّ لهما من سوء التأثير ما ينهدم به بنيان

الدين و يعفي اثره و يفسد به نظام حياة النوع و يضرب الستر

علي الفطرة الانسانية و يسقط حكمها فيصير نسياً منسياً. و قد

صدق جريان التاريخ كتاب الله فيما كان يشدّد في أمرهما حيث

اهبطت المداهنة و التولي و العقاب و التماثل الي اعداء الدين

الأمم الاسلامية في مهبط من الهلكة صاروا فيها نهياً منهوباً

لغيرهم لا يملكون مالاً و لا عرضاً و لا نفساً و لا يستحقون موتاً و
لا حياة فلا يؤذن لهم فيموتوا و لا يغمض عنهم فيستفيدوا من
موهبة الحياة و هجرهم الدين و ارتحلت عنهم عامة الفضائل²⁴.
تولّي كفار از سوي مؤمنان، به قدری ناپسند است که حتی اگر
پدران و برادران مسلمان، کفر را بر ایمان ترجیح داده باشند،
پذیرش تولّي آنان سبب اتّصاف مؤمنان به «ظلم» است. این
تعبیر در آیه شریفه ای که گذشت، مؤکّد به تأکیدات متعدّدی
است. ذکر مطلب با جمله اسمیه و وجود ضمیر، نشانگر تحقّق
ظلم از ناحیه مؤمنان و استقرار در ایشان است²⁵. نهی از تولّي
کفار، در بیش از ده آیه از آیات قرآن تکرار شده است .

4. شدّت با کفار، سنّت پیامبر(صلي الله عليه وآله)

دسته دیگر، آیاتی است که سیره و سنّت رسول خدا(صلي الله
عليه وآله) را در برخورد با کفار و مشرکان ترسیم می کنند؛
شخصیتی که الگوي همه مسلمانان است:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَي الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ

بَيْنَهُمْ»²⁶.

پیامبر و پیروانش، در حالی که با مسلمانان با رحمت و رأفت
رفتار می کنند، با کفار و مشرکان شدت عمل به خرج می دهند.

برائت از مشرکان، یکی از مصادیق شدت عمل با کفار است. این شیوه برخورد، سیره و سنت رسول خداست که بر همگان حجت و لازم‌الاتباع است و دلیلی بر اینکه چنین رفتاری، مختص زمان و مکان معینی باشد، نداریم؛ بلکه آیه شریفه، ظاهر در این معناست که سنت ابدی رسول خدا (صلي الله عليه وآله) چنین بوده است .

5- نفي سلطه کفار بر مسلمانان

دسته دیگر، آیاتی است که هرگونه سلطه‌ای را بر مسلمانان از سوی کفار و مشرکان نفي می‌کنند. آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَيًّا²⁷» نمونه‌ای از این دسته آیات است. اساساً سرّ اعلان برائت از مشرکان و مستکبران عالم، مقابله با زیاده‌خواهی و سلطه‌طلبی آنها و مقابله آنان با موحدان و مظلومان است. و مسلمانان با کافرانی که سر در لاک خود فرو برده‌اند و در گوشه‌ای به سر می‌برند، نزاعی ندارند تا از آنان برائت جویند. تنها تلاش و وظیفه مسلمان در چنین موردی، ابلاغ پیام توحید است و بس. با این توضیح، ارتباط آیه شریفه با موضوع بحث، روشن تر می‌شود.

کافران، همواره در صدد تسلط بر موحدان و مسلمانان اند؛

همیشه سدّ راه مبلّغانِ پیام الهی اند، تا سلطه خویش را بر مردم تداوم بخشند. قرآن کریم در این آیه شریفه، هرگونه سلطه کفار را بر مؤمنان نفی می کند. با استناد به همین آیه، فقهای ما در مباحث مختلف فقه، هر عقد و معامله ای را که مستلزم سلطه کافر بر مسلمان باشد، ممنوع شمرده اند (قاعده نفی سبیل²⁸).

هیچ مسلمانی نمی تواند سلطه مشرکان و مستکبران را بر شؤون مسلمانان تحمّل نماید. آیا امروز مسلمانان جهان از سلطه مستکبران و کافران و ملحدان رهايند تا تکلیفی متوجه آنان نباشد؟ آیا «سلطه» کافران و مشرکان، تنها در «بیع»، «ارتهان»، «ودیعه»، «عاریه»، «اجاره عبد مسلم به کافر» و یا «نکاح کافر با زن مسلمان» مصداق دارد تا با قاعده «نفی سبیل» ممنوع گردد؟ آیا سلطه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی امروز کافران و مستکبران عالم بر شؤون مسلمانان و مظلومان عالم، مصداق «سبیل کافران بر مسلمانان و مؤمنان» نیست؟....

مروری بر سیره قولی و عملی فقها در طول تاریخ نشان می دهد که آنان در مواقع لزوم، صریحاً انزجار و براءت خود را (از

دشمنان خدا و دین خدا) ابراز نموده، در موارد متعدّدی، آیه شریفه یادشده را دلیل اقدام خویش شمرده اند. مطالعه تاریخ اجتماعی و سیاسی علما و روحانیت اسلام (بالأخص علما و روحانیت شیعه که جایگاه و پایگاه ویژه ای در میان مردم داشتند)، گواه این واقعیت است. تنها اشاره کوتاهی به تلاش علما در سده اخیر (از جهت نفی سلطه کافران و مشرکان و مستکبران و ستمگران) می نمایم، تا صدق این مدعا آشکارتر شود.

حکم تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی؛ حکم انحلال سلسله قاجار از سوی سید عبدالحسین لاری به خاطر استبداد و پذیرش سلطه اجانب؛ حکم جهاد در برابر تجاوز ایتالیا توسط آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی و شیخ الشریعه اصفهانی؛ تحریم استفاده از کالاهای خارجی از سوی سید اسماعیل صدر و آخوند خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمدکاظم یزدی؛ حکم جهاد در برابر ایتالیا و روسیه و انگلیس در تجاوز به ایران و لیبی، توسط سیدمحمدکاظم یزدی؛ حکم جهاد با استعمارگران انگلیسی در جهت استقلال عراق، توسط میرزامحمدتقی شیرازی؛ حکم به لزوم جلوگیری از تسلط کفار،

توسط سید ابوالحسن اصفهانی؛ حکم جهاد در راه آزادی فلسطین، توسط شیخ محمدحسین کاشف الغطاء؛ حکم به ملّی شدن صنعت نفت، توسط میرزا محمد تقی خوانساری؛ حکم به مخالفت با قراردادهای رژیم پهلوی با آمریکا، فرمان هجوم به آمریکا و اسرائیل، تحریم شرکت در حزب رستاخیز، تحریم به کارگرفتن تاریخ شاهنشاهی، حکم به لزوم برچیدن سلسله پهلوی، حکم به لزوم اعلان براءت از مشرکان در موسم حج، تحریم کالاهای آمریکایی و... توسط حضرت امام خمینی²⁹ و ده ها نمونه دیگر، همگی با قواعدی از قبیل «نفي سلطه كفار بر شؤون مسلمانان و حفظ عزت و شرافت مسلمين» صادر گردیده است .

فصل دوم: حقیقت دین، ابراز محبت و اعلان براءت

حقیقت آن است که دین که جوهره یکسانی در مکتب همه پیامبران داشته، چیزی جز «ابراز محبت و ارادت» به حق تعالی و جبهه حق و «اعلان بغض و انزجار و براءت» از باطل و دشمنان حق نیست. کلمات پیشوایان دینی ما مملو از این واقعیت است .

امام هشتم(علیه السلام) در پاسخ مأمون عباسی، درمقام معرفّی اسلام می فرماید:

«حبّ اولیاء الله واجب و كذلك بغض أعداء الله و البرائة منهم و من ائمتهم³⁰».

چنانچه امام جعفر صادق(علیه السلام) ایمان به خدا را جز با برائت از دشمنان خدا نمی داند و می فرماید:

«و لا ایمان بالله إلاّ بالبرائة من أعداء الله³¹».

و بالاتر از همه، هنگامی که رسول خدا از یارانش درباره محکم ترین دستگیره ایمان سؤال می کند، هرکسی به فراخور معرفت خود پاسخ می دهد: نماز، روزه، زکات، حج، جهاد... ولی حضرت می فرماید: گرچه همگی اینها مهمّ اند، اما محکم ترین دستگیره ایمان:

«الحبّ في الله و البغض في الله و توالي أولیاء الله³²».

اساساً برخلاف تصوّر عده ای راحت طلب، دین منحصر به «محبت و دوستی و مسالمت» نیست؛ بلکه «محبت و خشم»،

هر دو در دین متبلور است. امام صادق(علیه السلام) هر دو را واجب می شمارد³³ و بر همین اساس، برائت از دشمنان خدا به عنوان تعقیبات نماز³⁴ و نیز هنگام خواب و بازخواندن برخی از

سور قرآن، فضیلت شمرده شده است³⁵. ادعیه و زیارات ما مملوّ
از لعن و نفرین و ابراز انزجار نسبت به دشمنان خدا و رسول خدا
و اهل بیت اوست.

اعتقاد ما به توّلّی و تبرّی، به عنوان دو اصل از فروع دین، نشانگر
اهمّیت و جایگاه حب و بغض در دین است.

بر همین اساس بود که پیشوایان دینی ما، هم دارای بهترین
دوستان و ارادتمندان بودند و هم دارای سرسخت ترین دشمنان.
جاذبه و دافعه آنان، بر همین دو اصل استوار بود؛ دو ویژگی ظاهراً
متضاد (اما حقیقتاً قابل جمع) که يك انسان موحد و مسلمان
باید در خود ایجاد کند .

برائت از مشرکان، پیامی ازلی و ابدی

سنّت اعلان برائت از مشرکان، همچنان که تاریخچه ای به
درازای عمر ادیان توحیدی دارد و یکی از ارکان «توحید و
یکتاپرستی» است، ابدی و همیشگی نیز هست. اینکه
پیشوایان دینی ما برائت جستن از دشمنان خدا و دشمنان
رسول خدا و اهل بیت او را واجب دانسته و بیش از همه در
ادعیه و زیارات به ما آموخته اند، به طور طبیعی آثار و برکاتی

دارد. در غیر این صورت، باید عملی لغو و بیهوده می بود؛ چراکه لعن و نفرین و اعلان انزجار از مشرکان حجاز (در عصر ظهور اسلام) یا از بنی امیه و بنی عباس، چه سودی می توانست برای مسلمانانِ دیگر عصرها و نسل ها داشته باشد؟ پس باید حکمت توصیه آنان را جستجو کرد.

آیا این همه سفارش مبنی بر لعن و نفرین ابوجهل ها و ابولهب ها و ابوسفیان ها و معاویه ها و شمرها و یزیدها - درحالی که همه آنان با کوله باری از گناه و جنایت، از دنیا رخت برپسته اند - می تواند صرفاً برای تشفی قلوب پیامبر و اهل بیت او باشد؟ چنین تصویری تنزل مقام آنان است. لعن و نفرین بر پیشوایان کفر و ستم و الحاد و شرک و نفاق، به دلیل «نماد» و «سمبل» بودن آنها در «شرک و استکبار و عناد با اولیای الهی» است و روشن است که در هر عصر و دوره ای، فرد یا افرادی، پیشگام و پیشوای دشمنی با دین خدا و اولیای الهی هستند. سمبل شرک و عناد در عصر حاضر، غیر از سمبل شرک و کفر و عناد در گذشته است. حضرت امام خمینی (قدس سره) در این باره می فرمایند:

گمان نشود قصد ابراهیم و موسی و محمد (علیهم السلام)

مخصوص به زمان خاصی است. فریاد برائت از مشرکان، مخصوص به زمان خاص نیست. این، دستور است و جاوید؛ در صورتی که مشرکان حجاز منقرض شده اند؛ و «قیام للناس» مختص به زمانی نیست و دستور هر زمان و مکان است و در هر سال، در این مجمع عمومی بشری، از جمله عبادات مهم است الی الأبد و همین است نکته سفارش اکید ائمه مسلمین (علیهم السلام) بر اقامه عزای سید مظلومان تا آخر ابد. فریاد مظلومیت آل بیت رسول الله (صلي الله عليه وآله) و ظالمیت بني امیه - علیهم لعنة الله - با آنکه بني امیه منقرض شده اند، فریاد مظلومان بر سر ظالم است³⁶.

در بخش دیگری از پیام خویش می فرمایند:

نباید... تصور نمود که مبارزه انبیا با بت و بت پرست ها، منحصر به سنگ و چوب های بی جان بوده است و نعوذ بالله! پیامبرانی همچون ابراهیم، در شکستن بت ها پیشقدم» بوده «و اما در مصاف با ستمگران، صحنه مبارزه را ترك کرده اند! و حال آنکه تمام بت شکنی ها و مبارزات و جنگ های حضرت ابراهیم با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره پرستان، مقدمه يك هجرت بزرگ و همه آن هجرت ها و تحمل سختی ها و سکونت در وادی

غیرذی زرع و ساختن بیت و فدیہ اسماعیل، مقدمه بعثت و رسالتی است که در آن، ختم پیام آوران، سخن اولین و آخرین بانیان و مؤسسان کعبه راتکرار می کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی «إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» ابلاغ می نماید که اگر غیر از این تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلاً در زمان معاصر، بت و بت پرستی وجود ندارد.³⁷

ادعیه و زیارات ما که نسخه های انسان سازی هستند و سبب ارتقای فکری و روحی و فردی و اجتماعی انسان اند، مملو از اعلان انزجار و برائت از دشمنان خدا و مظاهر شرک و بت پرستی و ظلم و بیدادند. دعای «برئنا من الجاحدين و الناکثين و المکذبین بیوم الدین»³⁸ از اعمال روز عید غدیر، نمونه ای از این موارد است.

راستی از این همه سفارش قولی و عملی ائمه معصومین (علیهم السلام) مبنی بر لعن و نفرین و برائت از دشمنان اهل بیت پیامبر (صلي الله عليه وآله) به ویژه امیرالمؤمنین (علیه السلام) که برای جلوگیری از به فراموشی سپرده شدن نام و یاد و مرام آن حضرت (در جو حاکم بر عصر بنی امیه و بالاخص معاویه) در میان مسلمانان انجام گرفت، نمی

توان استفاده کرد که از نظر آنان، در مقاطعی که کیان اسلام در خطر باشد و کافران و مستکبران درصدد سوزاندن ریشه اسلام و مسلمین باشند، لعن و نفرین و اعلام انزجار و براءت از آنان، واجب و ضروری است؟ چه تفاوتی میان دشمنان دین در آن روز و دشمنان دین در عصر حاضر وجود دارد، جز اینکه امروز آشکارتر و گستاخانه تر بر کیان دین هجوم آورده اند؟ آیا معنای کلام امام جعفر صادق (علیه السلام) که فرمود... «: وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ الْأَنْصَابِ وَ الْأَزْلَامِ وَ أئِمَّةِ الضَّلَالِ وَ قَادَةِ الْجَوْرِ كُلِّهِمْ أَوْلَهُمْ وَ آخِرَهُمْ وَاجِبَةٌ»³⁹ غیر از این است؟ تا وقتی که سخن از توحید و یکتاپرستی هست، براءت از مشرکان، جزء لا ینفک آن است و بدون انجام این تکلیف، نمی توان به حقیقت توحید رسید و موحد به معنای واقعی شد.

1- نحل : ۳۶

2- المفردات، راغب الاصفهانی، ص ۳۰۵

3- نازعات : ۲۴

4- هود : ۳۵

5- هود : ۵۴ و ۵۵

6-الميزان، علامه سيد حسين طباطبائي، ج ١٠، ص ٣٠١ و ٣٠٢
(مؤسسۀ مطبوعاتي اسماعيليان).

7-انبيا : ٦٦ و ٦٧

8-انبيا: ٥٦

9-سوره توبه، آيه ١٢، مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا
لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ
الْجَحِيمِ .

10-توبه : ١١٤

« 11-برءاء »را در آيه شريفه، براءت مبالغه آميز معنا کرده اند. نک

: الميزان، ج ١٨، ص ٩٥

12-زخرف: ٢٦

13-ممتحنه: ٤

14-الميزان، ج ١٩، ص ٢٣٠

15-بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسي، ج ١٣، ص ١٦، (طبع

دار الاحياء التراث العربي).

16-سوره انعام، آيه ١٩

17-تفسير كبير، فخر رازي، ج ١٢، ص ١٧٩ (دار احياء التراث

العربي).

- 18- شعرا : ٢١٤ تا ٢١٧
- 19- الميزان، ج٢، ص٤٠٩; ج٥، ص٣٩٥
- 20- مائده : ٥١
- 21- ممتحنه : ١
- 22- مائده : ٥٧
- 23- توبه : ٢٣
- 24- الميزان، ج٢، ص٤٠٩
- 25- الميزان، ج٩، ص٢٠٧
- 26- فتح: ٢٩
- 27- نساء : ١٤١
- 28- نك : مكاسب، شيخ مرتضي انصاري، ص١٥٨ تا ١٦٠;
- الخلاف، شيخ طوسي، ج٢، ص١٨٨ تا ١٩٠ و ص٤٥٤
- 29- نك : حماسه فتوا (ويژه نامه روزنامه جمهوري اسلامي به مناسبت يكصدمين سالگرد رحلت ميرزاي شيرازي)، ص٥٠
- 30- بحار الانوار، ج١٠، ص٣٤٦
- 31- همان، ص٢٢٨
- 32- بحار الانوار، ج٦٦، ص٢٤٢
- 33- بحار الانوار، ج٢٧، ص٥٢

34- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۵۰

35- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۵

36- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۱

37- همان، ص ۱۱۲

38- بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۰۵

39- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۲

فصل سوم: حج و برائت از مشرکان

سرزمین مکه و خانه کعبه، مرکز وحی و توحید است، و اولین خانه ای است که برای عبادت مردم در پیشگاه با عظمت پروردگار مقرر گردیده است. چنانچه حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - نیز در مکه ظهور خواهد کرد و ندای توحید را سرخواهد داد و مبارزه بی امانش را با شرك و بت پرستی و ظلم و بیدادگری، از این پایگاه آغاز خواهد نمود، و این به معنای آن است که کعبه، پایگاه ابدی توحید و اعلان انزجار از شرك و الحاد و ظلم و ستم و مرکز بسیج و تشکل و سازماندهی موحدان عالم در مصاف با مشرکان و ملحدان است؛ همچنان که تاریخی به درازای ادیان توحیدی دارد.

1- کعبه، مرکز توحید و یکتاپرستی

علاوه بر آیات و احادیثی که بیانگر اهداف بعثت پیامبر است و پاره ای از آنها طی سرفصل های قبلی گذشت، در آیات و احادیثی که درباره بنای کعبه توسط ابراهیم خلیل و نیز اعمال و مناسک حج وجود دارد، این واقعیت به چشم می خورد که «برائت از مشرکان»، جزئی از وظایف موحّدان عالم در این مرکز توحید و یکتاپرستی است؛ بلکه اعلان برائت در این پایگاه، ضروری تر و روشن تر است. از مجموع بیاناتی که از پیشوایان دینی در خصوص اعمال و مناسک حج و نیز اسرار آن وارد شده، می توان «حکمتِ» برائت از مشرکان را در حرم امن الهی و در موسم حج، دریافت :

الف) اولین وظیفه ای که خدای سبحان، پس از تعیین مکان کعبه، بر عهده حضرت ابراهیم نهاد، نفی هرگونه شریکی بر ای خداست:

«وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا⁴⁰»

«و چون برای ابراهیم جای خانه را معین کردیم،» بدو گفتیم «:

چیزی را با من شریک مگردان!»

چنانچه مأموریت داشت که خانه خدا را برای طواف کنندگان و

قیام کنندگان و عبادت کنندگان، از هر رجس و پلیدی، پاک گرداند:

«وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»⁴¹

کدام رجس و پلیدی بالاتر و بزرگتر از «شرك و بت پرستی»

متصور است، تا در رأس وظائف ابراهیم خلیل قرار گیرد؟ به

شهادت قرآن کریم، همه گناهان، از سوی خداوند سبحان مورد

عفو و بخشش قرار می گیرد، جز شرك و الحاد⁴².

معلوم می شود بنای کعبه که تا ابد پایگاه اجتماع موحدان و

مسلمانان خواهد بود، بر «توحید ناب و خالص» نهاده شده است

که نفی هرگونه شرك را به دنبال دارد؛ هم شرك جلی و آشکار

که همان «بت پرستی و سرسپردگی طاغوت ها» است و هم

شرك خفی و پنهان⁴³ که «سرسپردگی مادر بت ها، نفس

اماره» است. از همین روست که «زائر بیت الله الحرام» با ورود

به حرم امن الهی و پوشیدن لباس احرام، اولین شعارش، «لَبَّيْكَ

اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَ

الْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» است که نفی شریک برای خدای

سبحان در همه مراتب است و با تکرار آن، وارد حریم خانه خدا

می شود، آن هم با صدای بلند که به اتفاق جمیع فرق

اسلامی، مستحب است⁴⁴. اگر این شعار، فریاد بر سر مشرکان

و بت پرستان نیست، پس چرا با صدای بلند باید سرداد؟ این

شعار، در نقطه مقابل شعار شرك آلودي است که قبل از ظهور

اسلام، در بین مردم حجاز، رایج بود و می گفتند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ

لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، إِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ، تَمْلِكُهُ وَ مَا مَلَّكَ⁴⁵.»

اگر رمی «جمرات» نقطه هایی که شیطان بر ابراهیم خلیل

نمایان شده) به عنوان «سمبل های شیطان» آن هم در اواخر

موسم حج، رمی و طرد شیطان و نفس و شیاطین بیرونی (که

مستکبران و ستمگران، روشن ترین مصادیق آنند) نمی باشد،

پس چیست؟ آیا بدون چنین حکمت و سرب، صرفاً پرتاب کردن

سنگریزه هایی به چند ستون سنگی، لغو و غیرعقلایی نیست؟

گرچه ما از حِکَم و اسرار همه اعمال و مناسک حج اطلاعی

نداریم، اما هیچ يك از آن ها بدون حکمت و هدف نیست؛ هرچند

ممکن است جنبه امتحان و آزمایش داشته باشد.

ب) در آیه شریفه ای که «و جوب حج» تشریح شده، نیز می توان

این واقعیت را دریافت:

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ

فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ⁴⁶»

«و براي خدا حجّ آن خانه، بر عهده مردم است،» البته بر «کسي که بتواند به سوي آن راه يابد. و هرکه کفر ورزد، يقيناً خداوند از جهانيان بي نياز است.»

در اين آيه که ترك تکليف حجّ خانه خدا (چنانچه از روي انکار باشد) «کفر» دانسته شده، حکايت از آن دارد که حج، تبلور توحيد است و تارك آن، به وادي کفر افتاده است؛ گرچه کفر آنان ضري را متوجه خداوند که غني بالذات است، نمي کند. در روايات آمده است که برخي از ترك کنندگان حج، در قيامت، «يهودي و نصراني» و برخي «اعمي» محشور خواهند شد. (ج آيات براءت از مشرکان نيز که بر پيامبر اکرم(صلي الله عليه وآله) نازل شد، بايد در مرکز توحيد و نفي هرگونه شرك و بت پرستي، به اطلاع مسلمانان رسانده مي شد. علي(عليه السلام) به عنوان کسي که «نفس رسول خدا» است⁴⁷ و پس از امر جبرئيل) که «: لا يؤدي عنك الا أنت أو رجل منك» (و انتخاب شدن به وسيله رسول خدا، فردي از خاندان رسول خداست، در «يوم الحج الاكبر» در سرزمين منا، براءت خدا و رسول او را به اطلاع مردم مي رساند⁴⁸. هرچند منشأ اعلان اين براءت، نقض عهد از سوي مشرکان و ملحدان آن روزگار است، اما در عين

حال، اختصاص به آن ندارد. در همین سوره می فرماید:
«وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَيَّ النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ
مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ»⁴⁹...

«این آیات [اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز
حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند و [از
آنان بیزارند.»

حقیقت «اذان»، اعلام است و نه ذکر،⁵⁰ چنانچه در اذان نماز نیز
چنین است. آیه شریفه فوق، روشن ترین و صریح ترین آیه قرآن
در نشان دادن «برائت خدا و رسول خدا» از مشرکان در موسم
حج است که توسط علی(علیه السلام) به همگان ابلاغ شد و از
آن تاریخ، هیچ مشرکی حق طواف و حج در بیت الله الحرام را
نداشت:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ
الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا»⁵¹...

فخر رازی در خصوص تکرار «برائت از مشرکان» در آیات صدور
سوره برائت، وجوهی را ذکر می کند که خواندنی است:
«وجه اول» «ان المقصود من الكلام الأول الاخبار بثبوت البرائة و
المقصود من هذا الكلام اعلام جميع الناس بما حصل و ثبت ...

«وجه سوم «في الفرق انه تعالى في الكلام الأوّل اظهر البرائة عن المشركين الذين عاهدوا و نقضوا العهد و في هذه الآية اظهر البرائة عن المشركين من غير انّ وصفهم بوصف معين تنبيهاً علي انّ الموجب لهذه البرائة كفرهم و شركهم»⁵².

ورود به مسجد الحرام بايد از» باب بني شبيه «باشد»⁵³ تا بت هُبل كه در مقابل آن در مدفون است، لگد مال شود، تا سمبل «شرك و بت پرستي» زير پا نهاده شود؛ چراكه انسان موحد، بدون نفي هرگونه شرك و بت پرستي، نمي تواند به پايگاه توحيد قدم گذارد. براءت از مشركان، در جاي جاي اعمال و مناسك حج، متبلور است. در دعاي روز عرفه مي خوانيم: «برئت من الجبت و الطاغوت و اللّات و العزّي»⁵⁴.

دقت در اينكه امروز نه «لات» ي هست و نه «عزّي» يي، نشان مي دهد كه اعلان براءت از آنان، به عنوان سمبل بت و بت پرستي و شرك است كه در هر زماني، شكل و صورتي دارد. ۲ -

كعبه، محور حرّيت و آزادگي

كعبه را» بيت عتيق «ناميده اند و در كلمات ائمه

معصومين(عليهم السلام)⁵⁵ (دو معنا براي آن ديده مي شود:

يك» .عتيق «به شيء قديمي و نفيس گفته مي شود»⁵⁶.خانه

کعبه نیز (هر چند بنایش به دست ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل است)، اما به حسب روایات، نقطه آغاز گسترش خاک در سطح سیاره زمین است⁵⁷. و به لحاظ قدیمی و نفیس بودنش، «بیت عتیق» نامگذاری شده است.

دو. چون احدی مالک کعبه نیست و از هر سلطه و سلطنتی آزاد است،⁵⁸ «عتیق» نامیده می شود؛ چنانکه مملوک با «عتق» از سلطه ارباب و مالک آزاد می گردد، کعبه نیز از سلطه هر مالک و سلطانی آزاد است. به روایتی از ابوحمزه ثمالی در این زمینه (که عهده دار تبیین هر دو معنا از «عتیق» است)، توجه نمایید. می گوید: در مسجدالحرام، به خدمت امام باقر(علیه السلام) رسیدم؛ عرض کردم:

«به چه دلیل خانه کعبه را عتیق نامیده اند؟ حضرت فرمود: چون هیچ خانه ای نیست که خداوند آن را بر روی زمین نهاده باشد، مگر اینکه صاحبی و ساکنانی دارد، جز این خانه. این خانه، صاحبی جز خدای عزوجل ندارد و لذا حرّ و آزاد است. سپس حضرت فرمود: خدای عزوجل، قبل از زمین، آن را آفرید؛ سپس زمین را خلق کرد و از زیر آن خانه، زمین را گسترانید⁵⁹».

از این رو، جز آزادگان بر گرد آن نمی چرخند؛ آزادگان از هر سلطه

دروني و بيروني! اساساً كعبه مركزي است تا انسانها خود را از
سلطه طاغوتهاي بيروني و دروني، آزاد كنند. تنها» احرار «
شايبستگي طواف بر بيت عتيق و حرّ (نمادِ آزادي و آزادگي) را
دارند. همانطور كه نماز، آدمي را از فحشا و منكر باز مي دارد،
طواف نيز آدمي را از شرك و رقيت و ظلم پذيري مي رهاند؛
چراكه انسان، مأمور است برگرد» بيت عتيق «طواف
كند»: «وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»⁶⁰

از اين بيان لطيف بر مي آيد كه خانه اي كه مملو از بتهاي چوبي
و سنگي باشد و يا در محاصره مشركان و ملحدان و يا
مستكبران و ستمگران باشد، «عتيق» نيست. با شكستن
بتهاي درون كعبه و شكستن ابهت و قدرت مستكبران و مشركان
و قطع ايادي آنان از اين پايدگاه توحيد، بيت الله الحرام «عتيق»
خواهد شد، آنگاه طواف بر آن، «طواف بر بيت عتيق» خواهد بود
و در اندیشه و روان و زندگي مادي و معنوي طواف كننده، اثر
خواهد گذاشت .

چگونه ممكن است «فضاي كعبه» پر از بتها و «اختيار كعبه» و
حتّي حفظ امنيت سرزمين وحي) به دست بيگانگان باشد و
زائران آن، مدّعي «طواف بر بيت عتيق» باشند؟! از همين رو،

پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله وسلم) در سال نهم هجری با صلاي» برائت از مشرکان «زمینه فتح مکه را فراهم نمود و بتهاي کعبه را یکی پس از دیگری شکست و این چنین به ابّهت، قدرت و نفوذ ابوسفیان ها پایان داد. از این سنّت رسول خدا(صلي الله عليه وآله وسلم) استفاده مي شود که «شناخت خدای یکتا و توحید قولی و عملی» از يك سو، و «شناخت طاغوتها و اجتناب قولی و عملی از آنان» از دیگر سو، شرط حرّیت انسان و تضمین کننده آزادی و آزادگی او هستند .

به همین قیاس، باید دانست که حجّ بیت عتیق، علاوه بر آنکه نظام مناسبی برای تعلیم توحید و تربیت نفوس موحد است، با سنّت جاودان» اعلان برائت از مشرکان»، مسلمانان جهان را متوجه دشمنان اصلی دین خدا و پیروان رسول خدا (صهیونیزم، استکبار جهانی، و...) خواهد نمود و مکه را به پایگاهی برای وحدت، همفکری و رایزنی تمامی دانشمندان و رهبران مسلمان (درباره رشد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جوامع خویش و عوامل و موانع توسعه مادی و معنوی ملت‌های مسلمان و آسیب شناسی فرهنگ اسلامی) تبدیل می کند. عرصه ای چنین «آزاد» و «فراگیر»، می تواند پایگاه اقتدار سیاسی بین

المللي جهان اسلام و محور گفتگوهاي مسالمت آميز و آزادانه همه پيروان رسول خدا(صلي الله عليه وآله وسلم) بر اساس «كتاب و سنت» باشد و همزمان با مركزيت يافتن براي «قيام و قوام ناس»، پاىگاه «هدايت» و «وحدت» و «منافع» مسلمانان و بلکه آزادگان عالم) براي رهايي از همه اسارتها) شود. خداوند، اين روز را نزديك گرداند! ۳ - كعبه، پاىگاه قيام ناس خداوند سبحان، خانه اش را بيت حرام قرار داد تا مكان و پاىگاه قيام براي مردم باشد»: جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ⁶¹»

از سيره حضرت ابراهيم(عليه السلام) و قيام و استقامت مردم در طول تاريخ، استفاده مي شود كه «كعبه» پاىگاه قيام و حركت مردم بوده است و بقاي دين الهي، به پويائي و حيات آن بستگي دارد⁶² و «لايزال الدين قائماً ما قامت الكعبة»⁶³.

در آيات شريفه قرآن، «قيام» به معنای «جهاد» به كار رفته و «قعود» كه ضد قيام است (در نقطه مقابل جهاد قرار گرفته است): فَضَّلَ اللهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا⁶⁴»

آنچنان كه پيامبران با آيات و بينات برانگيخته شدند، تا مردم قيام به قسط نمايند: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ

وَالْمِيزَانَ، لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ⁶⁵.»

علامه طباطبائي، بيان ديگري درباره آيه شريفه دارد⁶⁶ و قيام را با استفاده از كلام اهل لغت، «مايقوم به الشيء» معنا کرده است. بدين معنا كه خداوند، بيت الله الحرام را قوام براي مردم قرار داده و به عبارت ديگر، دنيا و آخرت مردم، قائم بدان است و حق تعالي با ايجاد ارتباط بين بيت الله الحرام و ماههاي حرام (به وسيله احكامي همچون حج)، زندگي اجتماعي توأم با سعادت مردم را تأمين نموده است. اندك تأملي در منافع و بركات بيت عتيق و ماههاي حرام، نشان مي دهد كه بركات ثابت و متغير فراواني بر آنها مترتب مي گردد. صله ارحام، ارتباط بين دوستان، انفاق به فقرا، كسب و كار و منفعت اقتصادي، دوستي و مودت بين اقوام و نزديكان و همسفران، آشنائي با مسلمانان بلاد ديگر، نزديكي قلوب، پاكيگي روحها، تقويت قواي مسلمانان، رشد امت و حيات دين، اهتزاز نشانه هاي حق و حقيقت و پرچمهاي توحيد و يكتاپرستي، و... همگي از آثار و بركات حج است.

در واقع، آيه شريفه، پاسخي است به شبهه كساني كه اعمال و مناسك حج را كم فايده يا بي فايده و خرافي تخيل مي كردند؛

چنانچه از ذیل آیه «ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ يَكُلُّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» استفاده می شود که خداوند (که دانای همه چیز است)، این منافع و برکات را بر کعبه، ماه حرام و اعمال و مناسک حج، مترتب نموده است .

نکته مهم در آیه شریفه، «قیاماً للناس» است یعنی در پرتو کعبه، منافع مردم تأمین می گردد؛ و البته در فرهنگ قرآنی، منافع، اعم از دنیوی و اخروی است. در آیه شریفه دیگری، این مطلب با صراحت بیشتر بیان گردیده است: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»⁶⁷ «چنانچه آیه مبارکه دیگری، کعبه را اولین خانه ای معرفی می کند که برای مردم، مایه برکت قرار داده شده است: «إِنَّ أَوْلَىٰ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَكَتْهُ مَبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»⁶⁸ «این آیه شریفه، پاسخ شبهه یهودیان در خصوص تغییر قبله مسلمانان (از بیت المقدس، به سوی بیت الله الحرام) است.

مبارک، به معنای «برکت یافته» و «جایگاه خیر فراوان» است (و البته از آنجا که پس از «مبارکاً» عبارت «وهدي» آمده است، ممکن است این مبارکی، فقط ناظر به برکات مادی باشد⁶⁹ و اشاره به «هدایت عالمیان» نیز ناظر به برکات معنوی بیت). امام هشتم (علیه السلام) حج را حاوی منفعی برای همه

اقشار مردم در شرق و غرب عالم می دانند، اعم از آنکه در موسم حج حاضر شوند و یا توفیق تشرف به بیت الله الحرام را پیدا نکنند؛ و نیز آن را فرصتی برای تفقه و انتقال سخنان ائمه (علیهم السلام) به هر ناحیه و منطقه ای می شمارند⁷⁰. روشن است که مراد از تفقه و نقل اخبار ائمه (علیهم السلام)، شناخت دین خدا و تکالیف فردی و اجتماعی است و در هر زمانی (حتی در عصر غیبت)، لازم و ضروری است. اطلاع از مسائل جهان اسلام در ابعاد مختلف و نیز مشکلات جوامع اسلامی، می تواند مصادیقی از تکلیف اجتماعی مسلمانان باشد. قریب به این مضمون، در روایتی از امام صادق (علیه السلام) به عنوان علت تشریح حج، ذکر شده است :

«حج بر بندگان واجب شد... تا» مسلمانان «شرق و غرب عالم، یکدیگر را بشناسند و از آثار رسول خدا و اخبار او، اطلاع پیدا کنند»⁷¹.

خلاصه آنکه در پرتو حج و قیام در بیت الله الحرام، منافع دنیوی و اخروی نصیب مردم می شود، چه نفعی بالاتر از» دشمن شناسی و هماهنگی و برنامه ریزی و هم آوایی برای رهایی از سلطه مشرکان، مستکبران و ستمگران«؟ چه سعادتی بالاتر از

کسب «استقلال» و «آزادی» و زیستن در پرتو عدالت؟ ۷ - کعبه،
مرکز هدایت جهانیان

یکی از آیات قرآن که بیانگر مسائل حج است، کعبه را پایگاه
هدایت همه جهانیان معرفی می کند. این بیان، نشانگر این
معناست که کعبه، اختصاص به مردم حجاز ندارد؛ بلکه مرکزی
است که باید نور هدایت از آنجا نشأت بگیرد و بر همه تشنگان و
مستضعفان عالم برسد:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»⁷²

اجمالی درباره این آیه، در مبحث قبلی ارائه شد و اینک نکات
دیگری بر آن افزوده می شود.

یکی از ویژگیهای بیت الله الحرام، جهانی بودن آن است؛ ظهور
اسلام به عنوان آخرین دین و بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه
وآله وسلم) به عنوان خاتم پیامبران در این مکان، نیز به لحاظ
جهانی بودن آن است. چنانکه ظهور حضرت ولی عصر (علیه
السلام) به عنوان منجی بشر (که برای پرکردن همه عالم از
قسط و عدل و ایجاد حکومتی جهانی خواهد آمد)، از همین
مکان خواهد بود. تنها مرکز هدایت جهانیان، می تواند پایگاه
ظهور شخصیت‌های جهانی باشد. اجتماع مسلمانان همه بلاد

اسلامي و غير اسلامي(از اقصي نقاط جهان) در اين مسجد و حرم امن الهي، خود گواه ديگري بر جهاني بودن اين پاىگاه است. اين معنا در كلمات علماي دين نيز فراوان به چشم مي خورد.

فخر رازي احتمالات گوناگوني را در تفسير ذيل آيه شريفه (هدي للعالمين) مطرح مي کند و مي گويد:

«چند معنا براي «هدي للعالمين» به عنوان يکي از صفات بيت الله الحرام، گفته شده است: چون کعبه قبله عالميان است و نماز را به سمت آن مي خوانند، هدايت براي جهانيان دانسته شده است؛ چون با آيات و نشانه هايي که در آن است، دلالت بر وجود صانع و نبوت پيامبر اکرم(صلي الله عليه وآله وسلم) دارد؛ چون هر کسي که نمازهاي واجب را کما هو حقّه به جا آورد، اهل بهشت است، پس کعبه مایه هدايت مردم به سوي بهشت است⁷³».

اين ويژگي به هر معنا که باشد، کعبه را متعلق به همگان مي داند و آن را عامل هدايت همه انسانها مي شمارد. چنانکه سيد قطب، حج را کنگره بزرگ ساليانه همه مسلمانان مي شمارد که يکديگر را بنا به دعوت اسلام، ملاقات مي کنند؛ کنار بيتي که

در آن، به دست پدرشان ابراهیم، ملت حنیف پایه گذاری شد و خدای سبحان آن را اولین بیت خود در زمین برای عبادت قرار داد؛ مکان مقدّسی که همگان را به اجتماع بر گرد خویش و اتصال به خالق هستی فرا می خواند⁷⁴.

فصل چهارم شبهات و القائنات

بحثی که به عنوان خاتمه این نوشتار مطرح می شود، شبهات و اشکالاتی است که از سوی برخی افراد القا گردیده است؛ شبهاتی که جهل به اسلام و معارف آن، منشأ آنهاست و یا علمی که در خدمت قدرتمندان است.

1. بیگانگی حج از امور سیاسی

قبل از پاسخ به این شبهه، با استفاده از کلمات حضرت امام خمینی(رض) که در شبهه شناسی و برملاکردن انحرافات و توطئه ها و کج اندیشی ها، نقش بسزایی داشتند، به توضیح آن می پردازیم:

«چه بسا جاهلان متنسک بگویند که قداست خانه حق و کعبه معظّمه را به شعار و تظاهرات و راهپیمایی و اعلان برائت، نباید شکست و حج، جای عبادت و ذکر است نه میدان صف آرایي و

رزم و نیز چه بسا عالمان متَهتِّک القا کنند که مبارزه و برائت و جنگ و ستیز، کار دنیاداران و دنیاطلبان بوده، ورود در مسائل سیاسی، آن هم در ایام حج، دونِ شأنِ روحانیان و علما می باشد⁷⁵».

پاسخ تفصیلی به این شبهات، از حوصله این مقاله خارج است. تلخ است، ولی حقیقتاً اکثر دانشمندان اسلامی (اعم از عارفان و فقیهان و مفسران) حج را تنها «عبادتی» تلقی می کنند که «مجموعه ای از اعمال و مناسک و اذکار» است و اسرارش نیز بر ما نامعلوم می باشد. ابن عربی که او را پدر عرفان اسلامی نام نهاده اند، در بحث حج و در سه موضع⁷⁶ درباره «تعبدی بودن» و «غیر قابل تعلیل بودن» اعمال و مناسک حج، سخن گفته و صریحترین سخنش در این موضوع، چنین است:

«لإنَّها افعال مخصوصة لله عزوجلَّ بالقصد، ليس للعبد فيها منفعة دنيوية إلا القليل من الرياضة البدنية ولهذا تميَّز حكم الحج عن سائر العبادات في اغلب احواله وافعاله في التعليل، فاکثره تعبد محض لا يعقل له معني عند الفقهاء، فكان بذاته عين الحكمة ما وضع لحكمة موجبة ، وفيه اجر لا يكون في غيره من العبادات، وفيه تجلِّي الهي لا يكون في غيره من الاعمال⁷⁷».

ملاحظه آرا و مشی فقها و دانشمندان اسلامی در قرون گذشته نسبت به حج و مشاهده تحوّل ژرفی که حضرت امام خمینی (رضی الله عنه) در همه جنبه های مکتب (و از آن جمله، حج) ایجاد کرد، عظمت او و اهمیت تحوّل که به وجود آورد، آشکارتر می شود؛ به حق باید او را «احیاگر حج ابراهیمی» نامید. از دیدگاه آن بزرگوار ژرف اندیش، حج «تنظیم و تمرین و تشکّل یک زندگی توحیدی است». با چنین بینشی از حج، البته بیدار نمودن مسلمانان جهان، با هدف خارج کردن آنان از سلطه بیگانگان، بازگشت به هویت خویش، و اعلان برائت از مشرکان و ملحدان و حاکمان ستمگر، از لوازم اجتناب ناپذیر حج است. اساساً بینش آن حضرت، با بینشهای دیگر، تفاوت اصولی دارد. از هنرهای او «تصحیح اندیشه ها» بود؛ اندیشه هایی که در طی قرون متمادی، دستخوش انحراف و تحریف شده بود. اگر از این مرحله بگذریم، و به «جدایی حج از امور سیاسی» (بخصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران) به صورت یک شبهه بنگریم که از سوی برخی ناآگاهان یا مغرضان القا می شود، در واقع آنچه تاکنون در طی فصول متعدد عرضه نمودیم، پاسخ به این شبهه است. آنان که «دین را جدایی از سیاست و

اجتماع «تخیل می کنند (و به باور عالمان هشیاری چون امام
راحل و شهید مطهری، تحت تأثیر تز استعماری و القائات
استعمارگران هستند)، حج را نیز منحصر به امور عبادی تصوّر
می نمایند. در حالی که نه دین جدای از سیاست است و نه
حج منحصر به عبادت و ذکر و دعای خشک و بی اثر؛ چرا که
ادیان توحیدی با هدف نجات انسانها از عبودیت غیر حق و هدایت
آنان - اساساً نمی توانند جدای از سیاست و جامعه باشند؛
چنانکه هیچ پیامبری در انجام رسالت خویش فارغ از این صحنه
نبوده است.

اندک تأملی در مناسک حج و زمان واحدی که همه مسلمانان از
اقصی نقاط جهان برای انجام آن اجتماع می کنند... و اینکه
حاکم اسلامی در صورت لزوم باید مردم را به حضور در مراسم
حج وادار نماید⁷⁸ و حتی در صورت نیاز آنان، از بیت المال هزینه
سفر آنان را تأمین کند...⁷⁹ اینکه دیدار با امام و اعلان وفاداری و
آمادگی برای یاری رساندن به امام، موجب تمام شدن و کمال
حج است...⁸⁰ اینکه اگر مردم حج را کما هو حقّه دریابند، دنیا و
آخرتشان تأمین می شود...⁸¹ اینکه هر ظلم و ستمی در این
سرزمین، مستوجب هلاک و عذاب است...⁸² و برخی آداب دیگر

(همچون استحباب عبور از باب بني شيبه براي لگدکوب کردن بت هبل و نمونه هاي فراوان ديگر)، همگي نشانگر اين حقيقت است که حج با «سياست و اجتماع» عجین است. اساساً مراسم حج، آن هم در پایگاه توحيد، بدون توجه به عزت و شرافت و عظمت مسلمين و خارج ساختن آنان از تحت سلطه اجانب، معنا و مفهومي ندارد.

مروري بر تاريخ زندگي معصومان(عليهم السلام) و علما و مجاهدان راه دين، نشان مي دهد که چقدر از موسم حج و اجتماع مسلمين در راه افشاي چهره غاصبان و مستکبران و ستمگران بهره مي جستند.

پيامبر اکرم(صلي الله عليه وآله وسلم) در موسم حج، از مسلمانان مي خواست به گونه اي ظاهر شوند که رعب در دل مشرکان بيغکنند؛ شانه هاي خود را عريان کنند تا دشمن، بازوان تواناي آنان را مشاهده کند⁸³.

فرياد براءت اميرالمؤمنين علي(عليه السلام) در منا و يوم الحج الاکبر و هشدار به مشرکان به امر رسول خدا(صلي الله عليه وآله وسلم) و سخنراني حضرت سيدالشهدا(عليه السلام) در سال ۵۸ هجري و در زمان حاکميت بني اميه و معاوية بن ابي

سفیان، در سرزمین منا و انتقاد شدید از عملکرد معاویه و تأکید بر رساندن پیامش به گوش مردم در شهرها⁸⁴ و وصیت امام باقر(علیه السلام) مبنی بر برگزاری مراسم مدیحه و مرثیه خوانی در موسم حج⁸⁵ در جهت افشای چهره ظالمان و ستمگران، همگی در همین راستا قابل تحلیل است.

القای چنین شبهه ای از سوی علمای وهّابی، شگفت نیست؛ چرا که آنان موجودیت خود و نظام خود را در خطر می بینند. اما چنین زمزمه هایی از بعضی از خودیها، حاکی از ساده لوحی و یا رسوخ همان تز استعماری «جدایی دین از سیاست» در عمق جان آنان است. در پایان این بخش، پاسخ زیبا و روشنگرانه امام را متذکر می شویم:

«بزرگترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی بسیاری از احکام الهی را درک نکرده اند و حج، با آن همه راز و عظمتی که دارد، هنوز به صورت یک عبادت خشک و یک حرکت بی حاصل و بی ثمر باقیمانده است... چیزی که تا به حال از ناحیه ناآگاهان و یا تحلیلگران مغرض و یا جیره خواران، به عنوان «فلسفه حج» ترسیم شده است، این است که حج یک عبادت دسته جمعی و یک سفر زیارتی و سیاحتی است»⁸⁶...

2. بدعت

آخوندهای وهّابی، از «اعلان برائت از مشرکان» به عنوان «بدعت و نوآوری در دین» یاد می کنند؛ غافل از آنکه برائت از مشرکان و مستکبران (به استناد آیات قرآن و احادیث نبوی)، هم ریشه در قرآن دارد و هم در سنت و سیره پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم).

بدعت، نوآوردن در دین و «چیزی را که در دین نیست، به عنوان دین شمردن و عمل کردن» است؛ در حالی که چنانچه گذشت، اعلان برائت، جزء لاینفک اصل توحید و مراسم توحیدی حجّ ابراهیمی است. البته در قاموس کسانی که در «تحجّر و واپس گرایی و کج فهمی در دین» گوی سبقت را از «اسلاف خوارج» خود ربوده اند، اعلان برائت از مشرکان، بدعت است!! اما کیست که نداند سرچشمه این اتهامات کجاست؟ از ناحیه کسانی که در پرتو برائت از مشرکان در موسم حج، منافع خود را در خطر می بینند؛ به قول امام بزرگوار: «راهپیمایی مکه و مدینه است که بسته شدن شیرهای نفت عربستان را به دنبال دارد و به نابودی سرسپردگان شوروی و امریکا ختم می شود»⁸⁷.

3. جدال

می گویند: قرآن، حجاج بیت الله الحرام را از جدال نهی می کند و آیه شریفه «وَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» را به عنوان مستند ادعای خویش، قرائت می کنند.

این هم از آن قبیل تحریفهایی است که نه تازگی دارد و نه آخرین آن خواهد بود؛ تحریفی همچون تحریف عمروعاص که سخن پیامبر را در حق عمار، در جنگ صفین (بدون آنکه انکار کند) واژگونه کرد و علی(علیه السلام) را قاتل عمار معرفی کرد؛ چرا که علی(علیه السلام) عمار را به میدان جنگ آورده بود! هر يك از واژه های «رفث» و «فسوق» در آیه شریفه، معانی مشخصی دارد که از سوی مفسران شیعه و سنی ذکر گردیده است.

در هیچ تفسیری اعلان برائت و انزجار از مشرکان و دشمنان خدا، «جدال مورد نهی در آیه شریفه» معرفی نشده است. در تفسیر این فقره از آیه، تحقیقاتی صورت گرفته⁸⁸ که ما را از تفصیل، مستغنی می کند. اجمالاً آنکه معنای «لاجدال فی الحج» در میان دانشمندان اهل سنت، مورد اختلاف است؛ به طوری که در بعضی از تفاسیر، شش معنا برای آن ذکر کرده اند⁸⁹

اما هیچ يك از آن موارد، بر مورد بحث ما و ادّعاي واهي
ايرادکنندگان، منطبق نمي باشد.

چنانکه مفسران و فقيهان شيعه به تبعيت از ائمه
معصومين(عليهم السلام) «جدال» در آيه شريفه را به معنای
خاصي حمل کرده اند و آن، گفتن «لا والله» و «بلي والله» است؛
چنانکه «رفت» را به همبستري و «فسوق» را به دروغ و دشنام
دادن، معنا کرده اند⁹⁰.

امام خميني احياگر حج ابراهيمي و محمّدي(صلي الله عليه وآله
وسلم) مظهر «أشِدَّاءُ عَلَي الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» بود. او بيش از
همه مصلحان اجتماعي، منادي وحدت مسلمين بود و بيش از
همه از اختلافات آنان رنج مي برد و هيچ گاه راضي به بروز
اختلاف و نزاع بين حجاج بيت الله الحرام نبود. يكي از
سرفصلهاي مهم پيامهاي او به حجّاج (به مناسبت موسم حج)،
«دعوت به وحدت کلمه» بود. جالب آنکه کسانی او و رهروانش
را به ايجاد اختلاف و نزاع در حج متهم مي سازند که بيان و
قلمشان، لبريز از ناسزا به پيروان فرق گوناگون اسلامي (بالاخص
شيعیان) است. سخن را با کلامی نورانی از امام خمینی، به
پایان می بریم:

«مسلماً حجّ بي روح و بي تحرك و قيام، حجّ بي برائت، حجّ بي وحدت و حجّ بي كه از آن هدم كفر و شرك برنبايد، حجّ نيست. حجّ براي نزديك شدن و اتصال انسان به صاحب خانه است. حجّ، تنها حرڪات و اعمال و لفظها نيست و با كلام و لفظ و حرڪت خشك، انسان به خدا نمي رسد؛ حجّ كانون معارف الهي است كه از آن، محتواي سياست اسلام را در تمام زواياي زندگي بايد جستجو نمود. حجّ، پيام آور ايجاد و بناي جامعه اي به دور از رذائل مادّي و معنوي است. حجّ، تجلّي و تكرر همه صحنه هاي عشق آفرين زندگي يك انسان و يك جامعه متكامل در دنياست و مناسك حجّ، مناسك زندگي است و از آنجا كه جامعه امت اسلامي از هر نژاد و مليتي بايد ابراهيمي شود تا به خيل امت محمد(صلي الله عليه وآله وسلم) پيوند خورد و يكي گردد و يد واحده شود، حجّ، تنظيم و تمرين و تشكّل يك زندگي توحيدى است»⁹¹...

1- نحل : ۳۶

2- المفردات، راغب الاصفهاني، ص ۳۰۵

3- نازعات : ۲۴

4- هود : ۳۵

5-هود : ٥٤ و ٥٥

6-الميزان، علامه سيد حسين طباطبائي، ج ١٠، ص ٣٠١ و ٣٠٢

(مؤسسۀ مطبوعاتي اسماعيليان).

7-انبيا : ٦٦ و ٦٧

8-انبيا: ٥٦

9-سوره توبه، آيه ١٣، مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا
لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلِيَا قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ
الْجَحِيمِ .

10-توبه : ١١٤

« 11-برءاء »را در آيه شريفه، براءت مبالغه آميز معنا کرده اند. نک

: الميزان، ج ١٨، ص ٩٥

12-زخرف: ٢٦

13-ممتحنه: ٤

14-الميزان، ج ١٩، ص ٢٣٠

15-بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسي، ج ١٣، ص ١٦، (طبع

دار الاحياء التراث العربي).

16-سوره انعام، آيه ١٩

17-تفسير كبير، فخر رازي، ج ١٢، ص ١٧٩ (دار احياء التراث

العربي .)

18- شعرا : ٢١٤ تا ٢١٧

19- الميزان، ج ٢، ص ٤٠٩؛ ج ٥، ص ٣٩٥

20- مائده : ٥١

21- ممتحنه : ١

22- مائده : ٥٧

23- توبه : ٢٣

24- الميزان، ج ٢، ص ٤٠٩

25- الميزان، ج ٩، ص ٢٠٧

26- فتح : ٢٩

27- نساء : ١٤١

28- نك : مكاسب، شيخ مرتضي انصاري، ص ١٥٨ تا ١٦٠؛

الخلاف، شيخ طوسي، ج ٢، ص ١٨٨ تا ١٩٠ و ص ٤٥٤

29- نك : حماسه فتوا (ويژه نامه روزنامه جمهوري اسلامي به

مناسبت يكصدمين سالگرد رحلت ميرزاي شيرازي)، ص ٥٠

30- بحار الانوار، ج ١٠، ص ٣٤٦

31- همان، ص ٢٢٨

32- بحار الانوار، ج ٦٦، ص ٢٤٣

33- بحار الانوار، ج ٢٧، ص ٥٢

34- بحار الانوار، ج ٨٢، ص ١٥٠

35- بحار الانوار، ج ٧٢، ص ١٩٥

36- صحيفه نور، ج ٢٠، ص ٢١

37- همان، ص ١١٢

38- بحار الانوار، ج ٩٥، ص ٢٠٥

39- بحار الانوار، ج ٢٧، ص ٥٢

40- حج 26 :

41- همان .

42- سوره نساء، آيه ٤٨

43- كتاب الحج، مقدمه جلد دوم به قلم آية الله جوادى آملى،

ص ٢٦

44- التاج الجامع للاصول، شيخ منصور علي ناصف، ج ٢، ص ١٢١

(دار احياء التراث العربى .)

45- كتاب الاصنام، ابومنذر هشام بن محمد كلبى، ص ٧

46- آل عمران : ٩٧

47- وسائل الشيعه، شيخ حرّ عاملى (ابواب وجوب الحجّ

وشرائطه، باب ٧)، ج ٨، ص ٢٠

48- همان، ص ۱۷

49- براءة : ۲

51- براءة : ۳

52- الفتوحات المكيه، محيي الدين بن العربي، ج ۱۰، ص ۳۸۰

53- سوره توبه، آيه ۲۸

54- تفسير كبير، ج ۱۵، ص ۲۲۲

55- وسائل الشيعه، (كتاب الحج) ج ۹، ص ۳۴۷

56- المفردات، ص ۳۲۱

57- الاقبال بالاعمال الحسنه ، سيد بن طاووس، (طبع مكتب

الاعلام الاسلامي)، ج ۲، ص ۲۴ (به نقل از: فقيه، ج ۲، ص ۸۹).

58- المفردات، ص ۳۲۱

59- وسائل الشيعه، ج ۹، ص ۳۴۷ « قلت : لأبي شيء سماه الله

العتيق ؟ فقال : أنه ليس من بيت وضعه الله علي وجه الارض الاّ

له ربّ و سكاّن يسكنونه غير هذا البيت ; فإنه لاربّ له الاّ الله

عزّوجلّ، خلقه قبل الارض، ثم خلق الارض من بعده، فدحاها من

تحتة .»

60- حج : ۲۹; نك : به كتاب الحج، ج ۲، مقدمه، ص ۱۹

61- مائده: ۹۷

- 62- کتاب الحج، ج ۲، ص ۲۳
- 63- وسائل الشیعه، (کتاب الحج) ج ۸، ص ۱۴
- 64- نساء: ۹۵
- 65- حدید: ۲۵
- 66- المیزان، ج ۶، ص ۱۴۲ و ۱۴۳ .
- 67- حج: ۲۸. زمخشری با استفاده از کلمه «منافع» که به صورت
نکره آورده شده، استفاده می کند که مراد آیه، منافع مختص به
حج است، اعم از دینی و دنیوی که در سایر عبادات یافت نمی
(شود). کشف، ج ۳، ص ۱۵۲)
- 68- آل عمران: ۹۶
- 69- المیزان، ج ۳، ص ۳۵۰
- 70- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸
- 71- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹
- 72- آل عمران: ۹۶
- 73- تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۴۹
- 74- فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۱، ص ۴۳۶ (دار الشروق).
- 75- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱
- 76- الفتوحات المکیة، ج ۱۰، ص ۱۴۰، ۱۸۵، ۴۵۵

- 77- همان، ص ٤٥٥
- 78- وسائل الشيعه، ج ٨، ص ١٥
- 79- همان، ص ١٦
- 80- وسائل الشيعه، ج ١٠، ص ٢٥٢
- 81- وسائل الشيعه، ج ٩، ص ٣٤٩
- 82- همان، ص ٢٥٠
- 83- مجمع البيان، امين الاسلام طبرسي، ج ٩، ص ١٢٧
- 84- احتجاج، امين الاسلام طبرسي، ج ٢، ص ١٨ و ١٩
- 85- جلاء العيون، علامه مجلسي، ص ٦٩٢؛ نيز نك : به تحليل
امام خميني از اين وصيت: صحيفه نور، ج ١٦، ص ٢١٨
- 86- صحيفه نور، ج ٢٠، ص ٢٢٩
- 87- همان، ص ٢٣٢
- 88- نك : درباره برپايي حج ابراهيمي، عباسعلي عميد زنجاني،
ص ١٢٢
- 89- تفسير الجامع لاحكام القرآن، قرطبي، ج ١، ص ٤٠٩
- 90- وسائل الشيعه، ج ٩، ص ١٠٨؛ الميزان، ج ٢، ص ٨٠
- 91- صحيفه نور، ج ٢٠، ص ٢٢٩